
رساله‌ای در باب سیروسلوک

علامه بحر العلوم

www.ketab.ir

نشر دینا



بحرالعلوم، مصمدهدی بن مرتضی، ۱۱۵۵ - ۱۳۹۲ ق.	سرشناسه
رساله فی السیر و السلوک	عنوان قراردادی
رساله‌ای در باب سیر و سلوک/ بحرالعلوم.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: دینا، ۱۳۹۲.	مشخصات نشر
۲۱۶ ص.	مشخصات ظاهری
۱۵۰۰۰ ریال: ۶-۷۴-۷۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸	شابک
فنی	وضعیت فهرست نویسی
کتاب حاضر در سائهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.	یادداشت
آداب طریقت	موضوع
ب ۱۳۹۲ پ ۲/۳ ب ۶/۶ BP۲۸۹	رده بندی کنگره
۲۹۷/۸۴	رده بندی دیویی
۲۲۲۹۷۸۵	شماره کتابشناسی ملی



☐ رساله‌ای در باب سیر و سلوک

☐ علامه بحر العلوم

☐ چاپ اول: ۱۳۹۲

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ قطع و تعداد صفحات: ۲۱۶ صفحه رقعی

☐ شابک: ۶-۷۴-۷۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸

☐ بها: ۱۵۰۰۰ تومان

☐ آدرس: سیخندان، خیابان سروش، کوچه حبیبی، پلاک ۲۶، واحد ۳

فہرست

صحف آملائی و انشائی نسخہ حاضر ۹
 صحف - ترجمہ - بحر العلوم ۱۰
 ترجمہ و شرح حال بحر العلوم ۱۶
 بخش اول: روح حکم از حقیقت سنوک الی الله و مقصد آن و شرح منازل عالم
 خلوص و عوالم دین بعد از ۲۱
 فصل اول: خاصیت عدد چهل در علم استعدادت ۲۳
 خاصیت عدد چهل در فضیلت ۲۴
 نسبت آن به قوی چهار رنگه و نسبت سببه و سببه ۲۵
 سواد گوناگون بر خاصیت عدد چهل در معرفت رساندن قوا و حصول ملکات ۲۵
 روایت ظهور حکمت از قلب به زبان ۲۶
 فصل دوم: معرفت اجمالی مقصد ۲۷
 مقدمه سائک و مراتب آن ۲۷
 مقام مظهریت انوار الهیه ۲۷
 احاطه کلیه به عوالم الهیه ۲۸
 فصل سوم: دخول به عالم خلوص و معرفت آن ۲۹
 اقسام خلوص و اخلاص ۳۰
 خصوصیات و مقامات و احیایان به مرتبه خلوص ذاتی (مخلصین) ۳۱
 دو گونه قتل فی سبیل الله ۳۲
 احکام و مراحل جهاد ۳۲
 مراحل جهاد اصغر: ۳۳

۳۳ معیار شناخت منافق از مومن

۳۷ فصل چهارم: سیر در منازل سیچهل گانه عالم خلوص

۳۷ منازل چهل گانه عالم خلوص:

۳۸ مجرد دخول در عالم خلوص کافی نیست

۳۹ عوالم مقدم بر عالم خلوص -

۳۹ شرح اجمالی عوالم مقدم بر عالم خلوص:

۴۱ مرتبه توفیقی عوالم دوازده گانه مقدم بر عالم خلوص

۴۱ اول لام اصغر:

۴۲ سیم، اربع، خمس، سطر:

۴۲ سیم، سطر، کبر:

۴۳ چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم:

۴۶ پنجم، هجرت عظمی:

۴۷ ششم، جهاد اکبر:

۴۷ هفتم، فتح و ظفر بر جنود شیطان:

۴۷ هشتم، اسلام اعظم:

۵۰ نهم، ایمان اعظم:

۵۰ دهم، هجرت عظمی:

۵۱ یازدهم، جهاد اعظم است =

۵۱ دوازدهم، عالم خلوص: -

۵۳ بخش دوم: در طریق سلوک و مسافرت الی الله به دو بیان

۵۵ فصل اول: بیان اجمالی در طریق سلوک الی الله

۵۵ در صورت عدم یقین علمی باید دست به تضرع و ابتهال گشود

۵۶ علم و عمل مورث یکدیگر هستند

۵۷ لزوم حفظ ایمانی جمیع اعضا و جوارح

۵۸ ضرورت نیل به احکام طیب روحانی برای اصلاح باطن

۵۹		نُزوم اسناد و تسبیح
۵۹		مشرایط استاد فقه نفس
۵۹		جمعیت شناخت استاد روحانی و نُزوم ملازمت و مراقب سبب روحانی برای شناخت
۵۹		هی
۵۹		تکر و فکر و تضرع، طریق عمده سیر، پس از تفتان از عالم نفس به ملک جبروت
۶۱		است
۶۳		صلوات و مناجات: تفصیلی در طریقه سلوک الی الله
۶۳		حکایت سلسله و کلید آن
۶۴		نسخه ای که به استاد ایمان اولین مکلف سالک است
۶۵		نورانی سلوک و تضرع
۶۵		نورانی ترک عبادت
۶۵		دُورم، غم، غم
۶۵		سم، رفیق و صبر
۶۶		جتها، وفا
۶۶		پنجه، ثبات و دوام
۶۶		ششم، مراقبه
۶۶		هفتم، محاسبه
۶۷		هشتم، مؤاخذه
۶۷		نهم، تسارعت
۶۷		دهم، ارادت
۶۸		یازدهم، ادب نگاهداشتن نسبت به جناب مقدس باری و رسول و خلف او
۶۹		دوازدهم، نیت
۶۹		سیزدهم، حسرت
۶۹		چهاردهم، جوع و کم خوری
۷۰		پانزدهم، خلوت
۷۲		شانزدهم، شهر
۷۲		هفدهم، دروازه طهارت

هیچ‌دهم، مبالغه در تضرع و ذلت و مسکنت و خاکساری در درگاه ربیب العزّه.	۷۲
نوزدهم، احتراز از مشتهیات به قدر استطاعت.	۷۲
بیستم، کتمان سِرّ:	۷۲
یست و یکم، شیخ و استاد:	۷۳
راه شناخت استاد عام.	۷۴
بیست و دوم، ورد:	۷۵
اقسام ورد.	۷۵
بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و پنجم: نفی خواطر، و فکر و ذکر است:	۷۵
در نفی خواطر.	۷۶
ذکر.	۷۹
در تسمیه ذکر.	۸۱
ذکر ذاتی.	۸۲
ذکر کبیر.	۸۲
ذکر نفسی.	۸۲
ذکر به طریق مجمع البیّنات.	۸۳
ذکر اکبر.	۸۳
ذکر اعظم.	۸۳
در لوازم ذکر:	۸۴
اول: تصور خیالی اسم استاد خاص در حالت سحر.	۸۴
دوم: ذکر کلامی یا ورد.	۸۵
سیم: مناجات.	۸۶
چهارم: فکر.	۸۶
پنجم: مداومت بر همه اذکار و اوراد.	۸۶
فصل سوّم: آثار سلوک.	۸۷
فصل چهارم: طریق ذکر مؤلف (ره).	۹۰
پی‌نوشت‌ها.	۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
والمؤمنين أجمعين

صحت املائی و انشایی نسخه حاشی

وبعد، این حقیر فقیر در زمان اشتغال به تحصیل در حوزه مقدسه علمیه (قم) برخورد به رساله ای خطی نمودم که در عنوانش نوشته بود: «تحفة الملوك فی السیر والسلوک». منسوب الی مولانا السید مهدی بحر العلوم. این نسخه متعلق به مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ عباس طهرانی بود. و چون برای من بسیار جالب بود از مشاور الیه برای استئذان به عنوان امانت گرفتم و در سنه ۱۳۰۰ هجری قمری برای خود از روی آن نسخه نوشتیم. این نسخه بسیار مغلوط بود بطوری که در بعضی از مواضع اصلاً مفهم معنی نبود. لذا در حدود دودم که نسخه صحیحی بدست آوردم و تصحیح کنم. تا چون برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم یک نسخه از آن را نزد حضرت حجة الاسلام آية الله حاج شیخ عباس هانف قوچانی دامت برکاته یافتیم و از ایشان به عنوان امانت گرفتم لکن آن نسخه نیز بسیار مغلوط بود و جز

تصحیح بعضی از موارد قلیل، مفید فایده نبود.

در هنگام مراجعت از نجف اشرف در سال ۱۳۷۶ هجری قمریه در یک بار که به خدمت استاد مکرم حضرت علامه طباطبائی مَد ظِلُّهُ العالی مشرف شدم ایشان فرمودند: در نزد من یک نسخه بسیار صحیح موجود است که به خط خود استنساخ نموده‌ام. و اضافه کردند وقتی که من در تبریز مشغول تحصیل بودم به یک نسخه برخورد نمودم و استنساخ کردم، این نسخه بسیار مغلوط بود و چون به نجف اشرف مشرف شدم نظیر این نسخه را نزد آیه الله استادمان مرحوم حاج میرزا علی آقای تهرانی در آن شهر دیدم و نسخه هم مانند نسخه من مغلوط بود و سپس معلوم شد که نسخه ایشان و نسخه‌ای که من از روی آن برای خود استنساخ نموده‌ام هر دو از روی یک نسخه بوده است. نسخه مرحوم قاضی با خطی غیر مرغوب مانند خط طفل تازه به دست آمده و نوشته شده و لذا در آن اغلاط بسیاری مشاهده می‌شد؛ لیکن اخیراً یک نسخه بسیار حیحنی با خطی بسیار زیبا و کاغذی عالی و جدول کشی شده نزد استاد خود علو ریاضات و هیئت: مرحوم آقا سید ابوالقاسم خونساری یافتیم و از ایشان برای استنساخ گرفتم و در سنه ۱۳۵۴ هجری قمریه از روی آن نسخه‌ای برداشتم. و تاریخ کتبت آن نسخه منسوخ منها، نود سال قبل از زمان استنساخ من بود... تمام شد کلام استاد علامه طباطبائی مَد ظِلُّهُ.

حقیر برای استنساخ، نسخه ایشان را با امانت گرفتم و ایشان با کمال بزرگواری که همیشه شیمه ایشان بوده است مرا دعا کردند. و با کمال دقت این نسخه حاضر را که ملاحظه می‌شود از روی نسخه ایشان استنساخ نمودم. بنابراین، این نسخه بسیار صحیح و قابل اعتماد است. این راجع به تاریخ کتبت املائی و انشائی نسخه.

صحت انتساب رساله به مرحوم بحر العلوم

اما راجع به صحت انتسابش به مرحوم سید مهدی بحر العلوم رضوان الله علیه، عرض می‌شود که حقیر خود شفاهاً از مرحوم آیه الله آقا میرزا سید عبدالهادی

سیرازی رضوان الله علیه شنیده که می فرمودند: در نزد من به ظن قوی این رساله - جز قسمتهای آخر آن - متعلق به انشاء بحر العلوم است.

و نیز سفاهات از مرحوم علامه خبیر آیه الله آقای شیخ آقا بزرگ طهرانی - که از مشایخ بحر جازه حقیر هستند - شنیدم که می فرمودند: در نزد من نیز این رساله - غیر از قسمتهای اخیر آن - به قلم مرحوم بحر العلوم است.

اما در کتاب «الذریعة» ج ۱۲، ص ۲۸۵ چنین مرقوم داشته اند:

«رحمته الله سیر و السلوک تنسب إلى سيدنا بحر العلوم السيد مهدي بن مرتضى الطباطبائي البروجردي النجفي، المتوفى ۱۲۱۲. فارسية فی ألفی بیت، لكنها مشتملة فیها من نسخة موجودة فی النجف فی بیت بحر العلوم... تا آنکه می فرماید: و بعد از آنکه این نسخه را دیدم و مشاهده کردم که در آن نسخه ای که در دست من بود، حقه سیر و سلوک و سیر و سلوک و سیر و سلوک... و مرت رساله سیر و سلوک المعرب لهذه الرسالة ص ۸۲ (انتهی).

و در ص ۲۸۲ نوشته اند:

«رساله فی سیر و السلوک هتة سیر و السلوک الفارسی المنسوب إلى سيدنا بحر العلوم، عزه الشيخ أبوالمجدد محمد الرضا الاصفهاني بالتماس السيد حسين بن معز الدين محمد المهدی القزوينی فی دار النجف فی «الیزانی» فی عدة لیل بعد الساعة الخامسة من اللیل، و قد وجدته ألفه بحر العلوم بکرم انشاء». سپس می فرماید: «أقول: نسبة نصفه الآخر إلى صاحب الله مشکوكة، لأنه علی مذاق الصوفية، فلو ثبت أنها له فأنما هو النصف الأول فقط». ص ۲۸۴ (انتهی). تا اینجا نظر علامه طهرانی بیان شد.

و مرحوم علامه سید محسن امین جبل شاملی در «أعیان الشیعة» ج ۸، ص ۱۷۰ گوید: «بحر العلوم رساله ای به لغت فارسی در معرفت حضرت باری تعالی نوشته است. لکن صاحب کتاب تنمّه «أمل الآمل» گوید: این رساله محققاً از تیسر است».

پس مرحوم امین گوید: «و ظاهر این رساله فارسیه همان رساله سیر و سلوک

است که مشتمل بر اموری است که مناسب با مذاق تصوّف است و با مذاق مشرع موافقت ندارد و بدین لحاظ در تتمه «أمل الأمل» بطور جزم صحت انتساب آنرا به بحر العلوم رد نموده است.

ویس از آن گوید: «و از جمله مطالبی که در آن رساله آمده است یکی لزوم استحضار صورت مرشد در موقع گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعین»؛ و دیگر استعانت به روحانیت ستاره عطارد و استشهادی که به یک رباعی که در این باره سروده شده است». تا اینجا تمام شد گفتار مرحوم صاحب «أعیان الشیعة». لیکن همان در این مسأله دچار اشتباه شده اند، زیرا اولاً در هیچ جای این رساله این مطلب مرشد در وقت قرائت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» نیامده است. و ثانیاً این سخن به روحانیت عطارد چنانکه بعداً خواهد آمد از رساله بحر العلوم نیست بلکه همان ناسخ است که بعد از تمامیت کتابت رساله در ضمن شرح احوال خود پس از مدتی در آن ربطی به رساله ندارد. و اما نظریه استاد ما علامه طباطبائی مَدْ ظَلَه چنانچه است.

«بعضی گفته اند که این رساله علامه سید مهدی بحر العلوم خراسانی است. لیکن این معنی بسیار بعید است. شیخ اسماعیل محلاتی که از اهل دعوت بوده است تمام این رساله را از مرحوم سید مهدی بحر العلوم نجفی می دانسته جز فقرات بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهار را که در آن سه فقره نفی خاطر ورود و فکر بحث شده است. و نسخه ای که در نزد شیخ اسماعیل محلاتی رسیده است اصلاً این سه فقره را نیاورده است. و نسخه او یک نسخه کامل است که این سه فقره به کتلی از آن جدا شده است». و علامه طباطبائی اضافه کردند که «بعضی این رساله را ترجمه از رساله مرحوم سید ابن طاووس می دانند و معتقدند که در اصل عربی آن یک فعلاً در دست نیست. و نیز در عنوان نسخه ای که من از مرحوم آقا سید ابوالقاسم خراسانی گرفتم نوشته بود: رسالة فی السیر والسلوک لابن طاووس. لکن استاد بنابر ما آیه الحق مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی رضوان الله علیه تمام این رساله را بطور قطع و یقین از مرحوم سید مهدی بحر العلوم می دانسته اند». انتهى کلام استاد بزرگوار ما

علامه طباطبائی .

این حقیر روزی در خدمت استاد علامه طباطبائی مُدَّ ظُنَّهُ عرض کردم: حقیر با وجودی که کتب اخلاق و سیر و سلوک و عرفان را بسیار مطالعه نموده ام هیچ کتابی مانند این رساله جامع و شامِل و متین و اصولی و مفید و روان و در عین حال مختصر و موجز بطوری که می توان در جیب گذارد و در سفر و حضر از آن بهره مند شد ندارم. ایشان از این سخن تعجب کردند و فرمودند: این نظیر عبارتی است که من از مرحوم قاضی قاضی الله علیه و آله شنیدم. چه، ایشان فرمودند: «کتابی بدین یاکیزگی ویر مطلب در عبارت نوشته نشده است» انتهى. و حضرت آیه الله آقای حاج شیخ عباس قزوینی که یکی از محرم قاضی هستند می گویند: مرحوم قاضی به این رساله عذمت می فرمود و می فرمود: من که من حرام خوانده ام و در آن روز در دگر ری رفته ام و این رساله آورده است به کسی نمی دهم. به هر حال، از قرائتی که ذکر می نمائیم بدست می یابیم که این رساله به انشاء بحر العلوم بوده باشد؛ زیرا: اولاً علامه نقاش خیر فقیه و مکارم اصولی و فاضل تفسیر و تفسیر محمد رضا صفهائی صاحب کتاب «وقایه الدخان» و «تقویات ربوبین» رحمه الله علیه همانطور که در کلام صاحب «الدُرُبعه» گذشت، او را بحر العلوم می دانند و موضع تألیف آنرا در کرمانشاه معین کرده است.

ثانیاً: مرحوم قاضی رضوان الله علیه که خیریت من و جماعتی ظاهر و باطن و استاد اخلاق و معارف بوده اند آنرا از مرحوم بحر العلوم دانسته اند و شهادت چنین اسطوانه و وزنه علمی در عالم معارف طوری نیست که بتوان از آن بی غور کرد. ثالثاً: افرادی که قسمت اخیر آن را از بحر العلوم نفی نموده اند جز عداوت و استناد دلیل دیگری ندارند و معلوم است که با صرف استبعاد نمی توان جزوی را از آن خارج نمود. و حال آنکه ممکن است در نظر سید به طریق صحیحی همان مراتب مورد نظر و عمل باشد.

رابعاً: هر کسی در این رساله نظر کند تمام آن را به یک انشاء و یا یک سیاق خاص ملاحظه می کند که با یک اسلوبی بسیار جالب و سبکی لطیف و انشائی

سلیس نگاشته اند. و در این سبک و اسلوب ابداً میان قسمت اخیر حتی سه فقره بیست و دوم تا بیست و چهارم با سایر فقرات تفاوتی نیست و گمانه قلم واحدی از اول رساله تا آخر آن را در یک رشته خاصّ سلسلأ منظمأ به رشته تحریر درآورده است، و این معنی منافات ندارد با آنچه در بعضی از تعالیق این کتاب ذکر خواهیم نمود که بعضی از مطالب مندرجه در آن بعینه در عبارات بعضی از بزرگان سابق بر آن دیده شده است، چه اخذ و اقتباس مطالب مورد ذوق و نظر از کتب سالفه در کتب اصحاب تألیف و تصنیف امریست رائج و دارج بین اعلام و استادان فنون.

و اما نسبت رساله به مرحوم سید ابن طاووس - رضوان الله علیه - بسیار از واقع در این کتاب است. لایزال ابن طاووس از علمای قرن هفتم و مقیم حله و اصلاً از سادات عربی و اهل بیت است. و طبعاً انشاء فارسی آنهم یدین سبک کتابت که راجع به قرون اخیر است از او نمی تواند بوده باشد. و از سبک و روش این رساله نیز معلوم است که ترجمه نیست، بلکه انشاء است. و علاوه بر اینها هر کس که بر کتب ابن طاووس خبیر باشد می تواند در هر یک از عمل ابن طاووس بر مراقبه و محاسبه و صیام و دعا بوده است. و این کیفیت سیر و سلوک که در این رساله بیان شده است با مذاق و روش ابن طاووس تطبیق نمی کند.

و خامساً: نسخه اصل این رساله فقط در کتابخانه بحر العلوم نجفی بعد از رحلت ایشان یافت شده است، و این نسخه منقولاً در خاندان و بیت بحر العلوم محفوظ و موجود است و در هیچ کتابی از تراجم علمای قبل از بحر العلوم، نامی از این رساله نیست. و معلوم است که بعد از زمان بحر العلوم نیز تصنیف نشده است، و بنابراین تألیفش در زمان آن مرحوم مسجل می شود.

در اینحال می گوئیم: کدام یک از فقهای آن عصر دارای مذاق و فایده سیر و سلوک بوده اند تا چنین رساله آبداری را بنویستند؟ و یا کدام یک از عرفای و اهل سلوک آن زمان، فقیه زیر دست و متبحری بوده اند تا اینطور به اخبار اهل علم علیهم السلام و آیات قرآنیّه وارد باشند؟!

زیرا پر واضح است که تدوین این رساله به دست فقیهی توانا و مطلع از آیات و

اخبار را تحقیق پذیرفته است. و بنا بر این طبعاً انحصار به بحر العلوم پیدا می‌کند. خصوصاً آنکه نسخه اصل این رساله در کتابخانه بحر العلوم بوده است. و اگر کسی بگوید: ممکن است این رساله از تألیفات و تصنیفات بعضی از فقهای عارف منسوب به آن عصر مناسبتاً همچون مرحوم آیه الله مولی محمد مهدی نراقی - تعلیه الله - بوده و برای بحر العلوم فرستاده اند!

گویی: شماره و ناه متصفیات آن فقهاء و مخصوصاً مرحوم نراقی همه مضبوط است. و در موردش آیه الله حاج مولی احمد نراقی - رضوان الله علیه - نیز چنین رساله ای از پدرش نقل نکرده است.

از طرف بحر و نظر که در کلمات صاحب «أعيان الشيعة» دیدیم. آن عالم محقق معترف است که این رساله بی فارسی در معرفت حشر - یعنی نویسنده - است. در این مورد می‌کنیم: آن رساله کدام است؟ آیا غیر از این رساله می‌تواند بوده باشد؟!

از مجموع آنچه که ذکر شد نتیجه گرفتیم که نسبت این رساله به بحر العلوم اقرب و اقوی است^۱ و الله اعلم! خصوصاً در حفظه حالات آن مرحوم که دارای مقام صفاء و باطن و نورانیت ضمیر بوده و اسرار و مغایات بهره وافی داشته است. در «أعيان الشيعة» جزء ۴۸ ص ۱۶۶ گوی: «استنوت السواد الاعظم الى الآن أنه من ذوي الاسرار الالهية الخاصة ومن أولى الكرامات والمعاني والمكاشفات. ومما لاربيب فيه أنه كان ذا نزعة من نزعات العرفاء والصوفياء يطمح ذلك من زهد و ميله إلى العبادة والسياسة». انتهى.

«یعنی عاظم مردم از زمان حیات بحر العلوم تا این زمان همگی بر این اتفاق داده اند که آن مرحوم از بهره مند شدگان اسرار خاصه الهیه بوده و از صاحبان کرامات و معانی و مکاشفات است.

و از آنچه به هیچ وجه شکی در آن نمی‌توان نمود آنست که آن مرحوم دارای طریقی از طرق باطن و تهذیب نفس به اسرار الهیه و عرفان بوده است و این معنی از زهد و گرایش او به عبادت و سیاحت ظاهراست».

باری پس از آنکه حقیر تمام رساله را از روی رساله آیه الله استاد علامه طباطبائی مَدُّ ظِلِّهِ الْعَالِی برای خود بازنویس کردم، مدتها می‌گذشت تا کراراً آن را مطالعه نمودم و بهره‌مند می‌شدم، تا در صدد برآمدم که شرح مختصری که مبین بعضی از معضلات آن باشد بر آن بنویسم، و مصادر احادیث و اشعار وارده در آن را استخراج نمایم. الله الحمد وله المنة خداوند تبارک و تعالی مرا بر این توفیق مَنّت نهاد تا از عهده این مشکل به قدر وسع برآیم. از بزرگان صاحب نظر و بصیرت تقاضا دارد چنانچه بیه خطا واقف شوند با بزرگواری و کرم خویش درگذرند و در حیات و ممات از ادعیه و نیتهای دروغ نفرمایند.

ترجمه رساله بحال بحر العلوم

و اما ترجمه رساله بحال بحر العلوم و بیان اقصی مدارج و معارج سیر کمالی آن فرید عصر و ده روز در سی و سه روز و از امکان رشحات خامه حقیر خارج است.

من چه گویم درباره کسی که شیخ تهرانی، شیخ الفقهاء و المجتهدین شیخ جعفر کاشف الغطاء غبار نعلین او را با خنک کمامه خود پاک می‌کرد؛ و محقق خبیر و فقیه بصیر مجمع کمالات صوری و معنوی میرزا ابوالقاسم جیلانی قمی در هنگام تشرف به عتبات عالیات، روزی در مجلس پرفیض و عظیم و شور جمعی از او پرسید: «یدرو مادرم فدای تو، چه عملی انجام داده‌ای تا بدین مرتبه عزت رسیده‌ای؟ چه گویم درباره کسی که تشرف او کراراً و مراراً به محضر مقدس حضرت امام زمان حجة ابن الحسن العسکری - ارواحنا له الفداء - جای شبیه و تریدن نیست. در مسأله نزد علمای اعلام بلکه همه قاطنین و ساکنین نجف اشرف در عزم مساجد است، بلکه از بعضی از کلمات بزرگان استفاده می‌شود که باب امکان تشرف اختصاص آن ولی والای عالم امکان پیوسته برای او باز بوده است، بلکه چه گویم درباره کسی که او را آن صاحب مقام ولایت کبری امام زمان در آغوش گرفت!

لیکن از جهت تیمن و تبرک به ذکر شمه‌ای از ترجمه عین عبارت علامه سید

محمد باقر خونساری صاحب کتاب «روضات النجّات» ج ۲، ص ۱۳۸ از کتاب «منتهی المطالب» که معروف به «رجال بوعلی» است و بوعلی معاصر او بوده است می‌برد ازیه:

«سید سند و رکن معتمد مولای ما سید مهدی فرزند سید مرتضی فرزند سید محمد حسینی طباطبائی نجفی - که خداوند طولای کند عمر او را و پیوسته بخواند غلو منزلت و برکت و نعمت های مشرّحه از وجود او - پیشو و امامی است که بزرگ ترین است مائند او را به جهان بسیار. سلطان عظیم الهیّمة و بلند پروازی است که مدار دهر سالیان دراز از زانیدن همانند او عظیم بوده است. بزرگ علمای اعلام و سادات عالی اسلام علامه دهر و زمان خود و گانه عصر و زمان خود بوده است.

که در رجب معنوی این سید توگونی این شیخ انریس است. این سقراط و ارسطو و فلاطون است. و گویا در این بحث کند توگونی این علامه محقق در فروغ و اصول است. و در حق کلام باطنی ظاهر کرده است مگر اینکه توگونی سوگند به خدا، این علم الهی است. و گرگوشه است آنچه در هنگام تفسیر قرآن کریم به زبان آورد فراموش می‌کنی آنچه در ذهن داری و چنین می‌اندازی مثل اینست که این همان کسی است که خداوند قرآن را بر او فرستاده است. نگاه شریفش در کربلای معلی در شب جمعه ماه سوّال المکرم سنه یک هزار و سیصد و چهل پنج قمری است. و بر حسب شماری حروف ابجد تاریخ ولادت مبارک او اینصورت است: «لنصرة الحق قد ولد المنهدی».

مدّت کوتاهی در نزد پدر بزرگوار خود که عالمی متقی و پرهیزگار و صاحب نیکوکار بود به فراگرفتن علوم پرداخت و نیز در نزد گروهی از متسایین که از جمله آنها شیخ یوسف بحرانی است تعلّم نمود و از آن پس به درس استاد علامه آقا محمد باقر وحید بهبانی - آدام الله آیامه و آیامه - منتقل شد و پس از آن به نجف مشرف و در آنجا اقامت گزید. خانه میمون و مبارک او در این زمان فعلاً محلّ فرود آمدن و بارانداز علمای اعلام و ملجأ و صفرغ استادان فنون از فضلالی عظام است.

بحر العلوم بعد از استاد علامه وحید - دام علاهما - پیشوا و سالاریشویان عراق و بزرگ و سرپرست فضلاء بطور اطلاق است. علماء عراق همگی به سوی او روی آورده و او را ملجأ خود قرار داده اند و عظمای از علماء اعلام از او اخذ علوم می کنند. بحر العلوم همانند کعبه ای برای عراق است که برای استفاده از صحبتش طی مراحل و قطع منازل می نمایند. اقیانوس مواجی است که کرانه ای برای آن یافت نمی شود. به علاوه کرامات باهره و آثار و آیات ظاهره ای که از او به ظهور پیوسته است بر کسی پوشیده نیست. چون جماعت انبوه و جمع کثیری از یهود، پراشین و معجزات او را ریسب همگی به دین اسلام و مذهب تشیع گرویدند؛ و این داستان در وضوح و شفافیت به بیله بداهت رسیده و شیوع آن به حدی است که آوازه آن به هر گوش رسیده و سر اخبار جهان سرایت نموده است.

و برای بیان به عظمت و جلالت این راد مرد بزرگ، که چنین آیاتی از او پدیدار گشته است همین بس که در سب توکد با سعادتش پد راو که در حجاز بود در عالم رؤیا دید که مولانا حضرت رسول علیه و علی آبائه و آبائهم أفضل الصلاة والسلام - شمع را به توسط محمد بن اسماعیل به ربیع فرستادند که آن را بر فراز بام خانه آنها روشن کند؛ و روشنی و نور این شمع همان به آسمان بالامی رفت که نهایت سیرش دیده نمی شد.

در وقت ملاقات و زیارتش چون نظر بر آن عالمی از تحیر فرو می رود و با زبان حال خود می گوید: این مرد از جنس بشر نیست. «مطلبی را که ذکر کردیم حقایقی است که در «منتها الی» ذکر کرده است درباره این نشانه و آیت با فضیلت و این دانشمند با هوافیت و معجزات که خداوند او را به انواع فنون کمال تأیید فرموده بلکه او را دارای سحر خدای و با شرم و هوشی خالص از ضلالت در حل مشکلات و رفع معضلات بود هم شکست و شکرت با الله و فرو ریختن افکار و اندیشه های نیرومندان علمی روزگار در هنگام مناظر جدال، قرار داده است.

و برای شرف و فضیلت او در تمام اقطار جهان، واقصی نقاط عالم همین بس که

تا به حال کسی همتای او به لقب بحر العلوم که به معنی دریای دانش هاست ملقب نشده است».

این بود مختصری از آنچه را که در «روضات الجنات» در شرح حوال این بطون علم و معرفت آورده است. رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

و الحمد لله اولاد و اخرا، و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين. كتبه بيمناه كندرة
سيد محمد حسين الحسيني الطهراني في ليلة العشرين من شهر ربيع
المولود سنة الف و ثمانمائة و ثلاث و تسعين بعد الهجرة النبوية.

سيد محمد حسين حسين الطهراني